

ستون اول

شلاق سرمایه داران بر پیکر طبقه کارگر

شلاق رژیم اسلامی بر پیکر ۱۷ کارگر معدن طلای «آق دره» در تکاب آذربایجان غربی نشان از ترس و وحشت حکومتی است که جز زبان دار و گلوله و شلاق و شکنجه، پشتوانه و زبان و قانون دیگری ندارد. این ماهیت طبقه حاکم و سیاستی است که در عمق بحران، روان پریشانه به درندگی روی آورده است. این زبان و بیان حال برده دارانی است که در هزاره ی سوم میلادی، شلاق های اجداد وحشی هزاران سال پیش خویش را به دست گرفته اند و در فضای چرخاننده این حکومت، نه تنها زنان و مردان جوان و خرد و پیر جامعه را به شلاق می بندد، بلکه گستاخانه به طبقه ای هجوم آورده است که بار سنگین سرمایه افزایی سرمایه داران و نان آوری جامعه را به دوش دارند. شلاق حکومتی بر تن و جان کارگران، بار دیگر در برهه ای در دستور کار قرار می گیرد که هجوم، دستگیری و بازداشت های سراسری نه تنها کارگران، بلکه نویسندگان، هنرمندان، دانشجویان معترض، و تمامی زنان و مردان آزادیخواه و زحمتکشانی که یوغ بردگی حکومت طبقاتی را بر گردن نمی خواهند، شدت و گسترش بیشتری یافته است. تعرض کنونی، نشانه قدرت و توانمندی حکومت طبقاتی نیست، بلکه نشانه ناتوانی ماشین سرکوب طبقه حاکمه است. این راهکار نفرت انگیز، نشانگر هراس و باخبری حکومت از توفانی است در راه، که گرداگرد دخمه های حال دَوْران است. کارگزاری دولت «امید» و دست های خونین حکومت اسلامی با شلاق هایش ناتوان تر از آن هستند که برآمد طبقاتی کارگران و خیزش فرودستان را مهار سازند. کارگران با اعتراض ها و اعتصاب های پراکنده، اما زنجیر وار، در سراسر ایران در تب و تاب اند. این غرش های مبارزاتی در رشته کوه های طبقاتی چون به هم پیوند یابند، سراسری خواهند شد و بدون شک، آتش فشان فَوْران خواهد کرد. همه ی هراس حکومت اسلامی سرمایه از این آتشفشان طبقاتی

مطابق مقاوله نامه ها و استانداردهای سازمانی جهانی کار، جمهوری اسلامی مجرم است!



اطلاعیه کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران

در مورد برگزاری اجلاس سالیانه سازمان جهانی کار

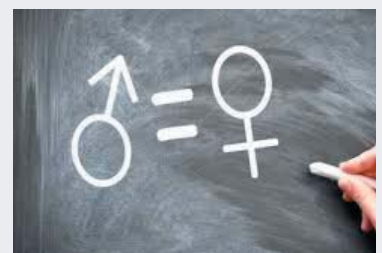
تعویض مرزهای مصنوعی سایکس - پیکو و رسالت کارگران



ناهمسانی حقوق بشر با حقوق انسان



بورژوازی و حقوق زنان، از شعار تا واقعیت



جهان امروز

نشریه سیاسی
حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

سردبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق
پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس
خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب جهان- نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تأمین با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تأمین با کمیته تشکیلات

takesh.komalah@gmail.com

و اتحاد طبقاتی محکوم و پاسخ داده شود. این شلاق های حکومت پوسیده و دوران برده داری، بر تن و جان همه ی جامعه انسانی کوبیده شده و می شود تا روان و اراده ی طبقه کارگر درهم شکسته شود و فرودستان و معترضان جامعه، یارای خیزش نیابند و پایه های لرزان حکومت غرق در بحران را حربه ای باشد تا مجال تنفسی برای حکومتگران باشد. دیروز کارگران در سندج و بافق و بندر ماهشهر و پتروشیمی رازی، و امروز کارگران معدن طلای «آق دره» در تکاب و فردا؟! فردا؟! نباید فردایی برای حاکمیت شلاق و سرقت و فریب و جنایت و جهل باشد.

دست یازیدن به توحش قرون وسطایی رژیم، جز ماهیت فاشیستی و ترس و وحشت حاکمیت از گسترش مبارزات کارگری را به نمایش می گذارد، هیچ دلیل دیگری ندارد. اگر این نمایش های ننگین، توانایی محاصره ی اعتراض ها و اعتصاب ها کارگری را در میدان های کوچک و محلی دارد، ولی هرگز توانایی مهار و زمین گیر ساختن مبارزه ی در حال گسترش و فوران و جاری در بستر جامعه را ندارد. حکومت اسلامی سرمایه، نمی تواند کارگرانی را که با دستمزدی چهار برابر زیر خط فقر "زندگی" می کنند و میلیون ها کارگر بیکار و ده ها هزار دانش آموزانی که در فارس و خوزستان و خراسان و اصفهان و تهران و... به مراکز آموزش و پرورش های رژیم هجوم بردند را به عقب براند. حکومت و طبقه اش، نمی توانند خود و مناسباتی را که عامل فقر، تورم و بیکاری و تمامی فلاکت های اجتماعی است از مردابی که خود آفریده اند نجات بخشند. این رژیم از مهار بحران عمیق اقتصادی و سیاسی درمانده است و از این روی بیش از پیش به سلاح سرکوب لگام گسیخته و عریان متکی شده است.

خنتی کردن و ناکام گذاشتن حربه ی سرکوب رژیم تنها، با مبارزه ای متحدانه و سازمان یافته طبقه کارگر، امکان پذیر خواهد بود. مبارزات پراکنده و گسترده ی کارگری می باید مجراهای سراسری خود را بیابد و این امر، از کانال پشتیبانی فعال کانون های سازمان یافته، آگاه و پیشتاز و انقلابی کارگری و از کارزارهای اعتراضی سراسری طبقه کارگر می گذرد. فریاد کارگران معترض و به پا خاسته باید توسط همه نیروهای پشتیبان طبقه کارگر پژواک یابد؛ باید آوازه ی جهانی طبقه کارگر، رساتر گردد. رژیم سرمایه داری حکومت اسلامی، رژیم ضد بشر، ضد کارگر و جنایت پیشه را همراه با مناسبات حاکم باید با انقلاب کارگری سرنگون ساخت.

جهان امروز

و سراسری است. رشد و گسترش مبارزات کارگری، در جامعه، حاکمیت سرمایه طبقه حاکم و حکومتش را به وحشت افکنده است. حکومت، یعنی ابزار طبقه حاکمیتی که ناامیدانه، بار دیگر وحشیانه تر به قانون شلاق روی آورده تنها بی فردایی و محکومیت و شرایط بحرانی خویش را به نمایش می گذارد. حربه ی برقراری رُعب، دیگر کند شده است.

این نخستین بار نیست که چنین احکام وحشیانه ای از سوی قوه ی قضاییه رژیم اسلامی سرمایه علیه کارگران صادر می شود. سال ها پیش، در پی برگزاری روز جهانی اول ماه مه، روز جهانی کارگر در سال ۱۳۸۶ بود که یازده نفر از کارگران در سندج بازداشت و به ۹۱ روز زندان و ده ضربه شلاق محکوم شدند. حکومت سرمایه، در برابر اعتراض های گسترده کارگران و اراده ی سراسری کارگران اخراجی و بیکار به این احکام برده دارانه و افسوسناک و حکم زندان و شلاق، به جریمه نقدی و ده ضربه شلاق به سه نفر از کارگران دستگیر شده پسندید.

دوازدهم فروردین ۱۳۹۴، پنج کارگر سنگ معدن بافق چادرملو در استان یزد، نیز به اتهام "اخلال در آسایش و نظم عمومی" به یک سال زندان و شلاق محکوم شدند. در برابر این حکم جنایتکارانه،



کارگران و خانواده هایشان و بسیاری از کارگران و ارگان های پیشتاز کارگری در ایران و به پشتوانه عرصه بین المللی کارگران، به اعتراض و خروش برخاستند و حکومت دلال به ناچار، شلاق را با پول «معامله» کرد. این بار نیز در برابر هر حکم سرمایه داران و حکومت خون آشامش، در برابر به ویژه حکم شلاق بر تن و جان کارگران، باید تمامی حکومت شونندگان به اعتراض برخیزند. این شلاق ها نه بر بدن تنی چند از کارگرانی که دستمزدهای ربوده شده و ابتدایی ترین حقوق خویش را درخواست کرده و می کنند فرود می آید، بلکه بر تن طبقه کارگر جهان و همه ی مردم زیر حاکمیت سرمایه کوبیده شده و می شود. شلاق حکومت اسلامی، این سلاح ننگ آلود، جنایتکارانه و حرمت شکنانه باید با رزم

عباس منصوران

ناهمسانی حقوق بشر با حقوق انسان

خود بداند و این حق، پیش از هر چیز، حق بشر را «بهره‌مندی از اموال و درآمد و ثمرات کار و کوشش خود و مصرف آن‌ها به میل خویش» اعلام می‌کند.

حقوق بشر، برابری و امنیت

برابری، که در اینجا به مفهوم غیرسیاسی آن به کار می‌رود، چیزی نیست جز برابری در آن آزادی ای که در بالا بیان شد، یعنی [حق] هر فرد به اندازه‌ی دیگری، چون یک ذره‌ی فرو رفته در خویش ...

وامنیت؟

ماده ۸ (قانون اساسی ۱۷۹۳): «امنیت عبارت است از حراست جامعه از هر عضو خود برای حفظ شخص او، حقوق او و دارایی او». امنیت، عبارت است از عالی‌ترین مفهوم اجتماعی جامعه مدنی. مفهوم پلیس، بیانگر این واقعیت است که تمامی جامعه فقط برای آن وجود دارد که امنیت شخصی، حقوق، و دارایی هر یک از اعضایش را تضمین کند. هگل به این معنا، جامعه مدنی را «حالت نیاز و عقل» می‌خواند.

مفهوم امنیت، جامعه مدنی را قادر به غلبه بر خود پرستی‌اش نمی‌کند. برعکس، امنیت ضامن خودپرستی آن است. بنابراین، هیچ‌یک از مواد به اصطلاح حقوق بشر از بشر به عنوان عضو جامعه مدنی، یعنی فرد فرو رفته در خود و اسیر منافع و هوس‌های شخصی و جدا از جماعت، فراتر نمی‌رود. حقوق بشر، نه تنها حقوق انسان به معنای وجود نوعی [انسان] نیست، بلکه نفس زندگی نوعی، نفس جامعه را چارچوبی بیگانه از افراد و هم چون محدودیت بر استقلال اولیه‌ی آنان می‌انگارد. به برداشت مارکس، در چارچوب حقوق بشر، تنها رشته‌ای که افراد چنین جوامعی را به هم پیوند می‌دهد، «نیازهای طبیعی، احتیاج‌ها و منافع شخصی، حفظ مالکیت و نفس خودپرست آن‌هاست».

از این روی و با نگاه طبقاتی، حقوق بشر با حقوق شهروند متمایز است، زیرا که بشر عضو جامعه‌ی مدنی تنها بشر خوانده می‌شود، و حقوق وی حقوق بشر نامیده می‌شود. چنین رابطه‌ای را با ماهیت سیاسی، دولت سیاسی و جامعه‌ی مدنی می‌توان تعریف کرد. حقوق شهروند عضو جامعه‌ی مدنی، حقوق بشر به معنای عام و تام آن، حقوق ویژه‌ی آن بخش

هرکس می‌تواند بدون آسیب رساندن به دیگری عمل کند، تعیین می‌کند، همان‌گونه که مرز بین دو مزرعه با تیرهای چوبی تعیین می‌شود. آزادی مورد پرسش، آزادی انسانی است که چون ذره‌ای تک افتاده و مجزا به درون خود خزیده است...

اما حق بشر به آزادی، نه برپایه‌ی همکاری [اتحاد] انسان با انسان، بلکه بر پایه‌ی جدایی انسان از انسان استوار است. این حق، حق جدایی است، حق فرد محدود شده‌ای که به درون خود خزیده است.

کاربرد عملی حق برخورداری انسان از آزادی، حق برخورداری او از مالکیت خصوصی است.

و مالکیت خصوصی پی‌آمد کار بیگانه شده است. کاری که از نیروی کار ربوده شده است و ترکیب و تراکم و انباشت آن از سویی، برای مالک، قدرت سیاسی و نظامی می‌آفریند و از سوی دیگر برای سلب مالکیت شدگان، بردگی و فلاکت و ویرانی می‌آورد.

به بیان مارکس رابطه‌ی کارگر «با محصول کار خویش، رابطه با شی بیگانه است... هر چه کارگر از خود بیشتر در کار مایه بگذارد، جهان بیگانه‌اشیایی که می‌آفریند بر خودش و ضد خودش قدرتمند تر می‌گردد و زندگی درونی‌اش تهی تر می‌شود و اشیای کمتری از آن او می‌شوند».

مارکس در تفسیر خویش از مفهوم حقوق بشر در نقد دیدگاه «برونو بائر» (از هگلیان چپ) در کتاب «درباره مسئله یهود» می‌افزاید:

حق بشر به مالکیت خصوصی چیست؟

ماده ۱۶: (قانون اساسی ۱۷۹۳): حق مالکیت حقی است متعلق به تمام شهروندان برای آن که بتوانند از اموال و درآمد خویش و ثمرات کار و کوشش خود بهره‌مند گردند و آن‌ها را به میل خویش مصرف کنند».

مارکس از این ماده قانونی چنین نتیجه می‌گیرد که «بنابراین، حق مالکیت خصوصی عبارت است از حق برخورداری آدمی از دارایی‌های خود و داشتن اختیار مصرف آنها به میل خویش، بدون توجه به آدم‌های دیگر، مستقل از جامعه یعنی حق سودجویی شخصی. مبنای آزادی فردی و کاربرد عملی آن است که بنیان جامعه‌ی مدنی را ساختار می‌دهد. چنین حقی، هر بشری را وامی‌دارد که بشرهای دیگر را نه عامل تحقق آزادی خویش، بلکه مانع آزادی

کارل مارکس، در نوشتار «سهمی در نقد فلسفه حق هگل» رهایی راستین را در آن می‌داند که بر پایه‌ی آنچه دیدگاه فلسفی بنیاد گرفته باشد که انسان را والاترین موجود برای انسان بشمارد. جز بر این پایه، بر هیچ رویکرد دیگری به هیچ‌روی شدنی نیست که انسان از هرگونه بردگی اقتصادی، سیاسی، طبقاتی، فکری، جنسیتی و... رهایی یابد. مارکس، رهایی راستین انسان را در یگانگی قلب و مغز می‌داند- آن رهایی که مغز، یعنی هسته و عصاره‌ی منشور اندیشه‌ی والای انسان تراز نوین، فلسفه‌ی آن است، و قلب پتیده‌ی آن پرولتاریا، نیروی مادی آن. این رهایی که با آزادی مفهوم جداگانه است، از برقراری «حقوق بشر» و ادعای تاریخ سه سده‌ای آن، نه تنها یکی نیست، بلکه دستیابی به آن نیز از این گذر نمی‌گذرد، زیرا که این «حقوق»، زیر پوشش و در سایه‌ی «جامعه‌ی مدنی» راه به زیر پا گذاردن حقوق انسانی می‌برد. به بیانی دیگر همین جامعه و همین «مدرنیته‌ای» که خدای آن سرمایه، و معیار ارزش و ارزش گذاری آن پول است، مدینه‌ی چه کسانی است و شهروندان دارای حقوق آن چه کسانی اند؟ مارکس با نقد «حقوق بشر» در اسناد سال‌های ۱۷۹۱، ۱۷۹۳ و ۱۷۹۵ مندرج در قانون اساسی انقلاب بورژوازی فرانسه در کتاب «درباره مسئله یهود» در سال ۱۸۴۳، تفاوت‌های دو مفهوم «حقوق انسان» و «حقوق بشر» را آشکار می‌سازد. با نگاه و بیان مارکس، مهمترین بند این قانون و «حق» در ماده ۲ «حقوق بشر و شهروندان» آمده است:

اعلامیه‌ی حقوق بشر و شهروندان:

ماده ۲: «این حقوق، (حقوق طبیعی و خدشه ناپذیر) در برگیرنده‌ی: برابری، آزادی، امنیت، مالکیت».

آزادی چیست؟

قانون اساسی فرانسه سال ۱۷۹۳، آزادی را اینگونه تعریف می‌کند:

ماده ۶ «آزادی قدرتی است متعلق به بشر، برای انجام هرکاری که به حقوق دیگران آسیب نرساند».

به بیان مارکس از این قانون: «بنابراین آزادی، حق انجام دادن هرکاری است که به دیگران آسیب نرساند». قانون، حدود آنچه را که

خود افشاگر آن است که بشر مورد عنایت این قانون مقدس، مالکی است که برای حفظ مناسبات و مالکیت خویش در امنیت و آزادی کامل به پشتوانه قانون اساسی‌اش بایستی از برابری قانونی با دیگر هم طبقه‌ای‌های خویش برخوردار باشد.

اینک در این برهه از تاریخ به جای آن تراژدی، کاریکاتوری غمبار تکرار می‌شود، به جای روشنگران و پیشتازان انقلاب کبیر فرانسه، در شمار ولتر و دانتون و «ژان پل مارا» ها ننگریم چه کسانی میدان‌دار این کارزارند؟ رویکرد و مخاطبین‌اشان کیانند؟ افق و آرمان‌شان چیست؟ و اهدافشان کدام است؟ در ایران، بسان گوشه‌ای از جامعه بشری، با حاکمیت طبقاتی سرمایه‌دارانی که حتا کاربرد واژه‌ی شهروندی را به رسمیت نمی‌شناسد، با نگرش چوپان رهمگی، میلیون‌ها انسان را خش و خاشاک می‌نامند، کشتار می‌کنند و تجاوز به زنان و پسران را پشتوانه حکومت الهی در سرزمین ظهور و عنایت مهدی و مذهب خویش قرار داده و می‌دهند، طنز آمیز و نیز غمبار است که برخی با جنجال‌های رسانه‌ای و ژورنالیسم نازل، با گزارش‌های ناقص و حکومت پسند از سوی «ناظرین حقوق بشر»، به توهم از عنایت دولت‌های ناقص حقوق انسان، برای رعایت «حقوق بشر» به وسیله‌ی حکومت مذهبی - طبقاتی نظامیان دخیل می‌بندند و با شرکت در سمینارها، با برخورداری از جوایز نوبل و برلین و کرملین و پاریس، درخواست هایشان «تنزل سفارت به کاردار» است و یا «لغو اعدام گام به گام»!

کمونیسم، بدون هیچ پرده و پوششی، رهایی انسان را در گرو رهایی کارگر می‌داند. سر این رهایی فلسفه، و قلب آن پرولتاریاست. فلسفه نمی‌تواند بدون الغا (فراگشته - ترانسیدان) پرولتاریا به «واقعیت تبدیل شود، و پرولتاریا نمی‌تواند بدون واقعیت بخشیدن به فلسفه، خود را ملغی (متعالی - فراگشته) سازد.» (مارکس، مقدمه سهمی در نقد فلسفه حقوق هگل)



جزیی از یک کل است و کل مجموعه‌ای از اجزاء در پیوند و ارگانیک و هماهنگ با هم، نه همچون یاخته‌های جداگانه، مجازی، خود محور و بیگانه از خویش و نیز از دیگران. اینگونه است که مارکس نتیجه می‌گیرد که «کل رهایی، عبارت است از بازگرداندن جهان انسان و روابط انسان به خود انسان»

مارکس در تزهایی در باره‌ی فوئرباخ بر آن است که نگره‌ی ماتریالیسم کهنه، جامعه‌ی مدنی است، نگره‌ی ماتریالیسم نوین، جامعه‌ی انسانی یا انسانیت اجتماعی شده است.»

نزدیک به ۱۷۰ سال از این تعریف می‌گذرد. جامعه مدنی در رشد و تکامل خویش، اروپا و آمریکای شمالی را به نمایش می‌گذارد با دنیایی از جنگ و ستم طبقاتی و پایمالی حقوق انسان. در بسیاری سرزمین‌ها «آزادی» می‌دهد به ویژه در «هایدپارک» لندن روزهای یکشنبه در ساعتی معین. در آنجا که جامعه‌ی مدنی برقرار هستند، یعنی اتحادیه‌های رنگارنگ «آزاد» کارگری و سنتی بازدارنده، ان جی او ها و فرهنگ‌ها و مساجد داعش پرور زیر نام حق «آزادی‌های» فرهنگی و مانند این‌ها مجاز شمرده می‌شوند، تا مرز خط قرمز تقدس مالکیت خصوصی بر سرمایه و ابزار تولید و استثمار. این مرز، سنگر سرمایه‌داران و حکومت‌ها و دولت‌هایشان هستند با نیروهای سرکوبگر هرآینه آماده دفاع از مناسبات ضد انسانی حاکم و تجاوز به حقوق انسان. آن ناکجا آباد بورژوازی با شعار «آزادی، برادری، برابری» با آن همه فیلسوف و اندیشمند و روشنگر و وعده امروز، بیش از دوران مارکس،

از افرادی است که از جامعه‌ی انسانی جدا شده و برخوردار از امتیاز اینگونه بشر بودگی و حقوق بشری است. این گونه حقوق، حقوق فرد خودپرست است، فرد ویژه و برتر و برخوردار از آزادی مدنی، آزادی سیاسی و رابطه‌ی شهروندی با دولت متعارف سیاسی. چنین تعریفی در اعلامیه حقوق بشر و حقوق شهروند، آشکارا اعلام شده است: «برابری، آزادی، امنیت، مالکیت»، تقدس حق مالکیت، در بی‌کراتگی خود، هرگونه آزادی و برابری و امنیت را نقض می‌کند.

در جامعه مدنی، هرچند امنیت بشر، جزء خدشه ناپذیر حقوق بشر اعلام شده، تجاوز به خصوصی بودن نامه‌ها، پیام‌ها رسانی‌های شبکه‌های اینترنتی و نیز آزادی نامحدود مطبوعات (قانون اساسی ۱۷۹۳، ماده ۱۲۲) به عنوان برخورداری بشر از آزادی فردی، به بهانه به خطر افتادن آزادی عمومی در سراسر جهان پایمال می‌شود. سخن از آزادی سیاسی، به مفهوم مارکسی آن یعنی انحلال جامعه‌ی کهنه، جامعه‌ای که حکومت بیگانه با حکومت شوندگان، بر آن استوار است. این گونه آزادی، کاهش انسان به عضوی از جامعه‌ی مدنی، به فردی تجزیه شده و خود پرست، و نیز یک شهروند، یعنی شخصیتی حقوقی. تجزیه جامعه مدنی به افراد مستقل و تنظیم روابط آنها بر مبنای قانون، انسان‌های خود پرست تجزیه شده‌ای را به دست می‌دهد که برای خودرهایی، راهی جز نقد و نفی در نفی دیالکتیکی این روابط و مناسبات ندارد.

به دریافت مارکس: انسان نوعی، زمانی واقعیت می‌پذیرد که این انسان دوباره به خویش بازگردانده شود، و بشر به عنوان یک فرد در زندگی روزانه، به انسان نوعی دگرگون شود، که بسان انسان، توانایی‌های ویژه خویش را چون نیرویی اجتماعی بشناسد و سازمان دهد و به این گونه دیگر نیروهای اجتماعی را از نیروی خویش، به شکل قدرت‌های سیاسی جدا نکند، بلکه تنها در آن زمان است که رهایی انسان، تکمیل خواهد شد. در این سخن، انسان،



آدرس های حزب
کمونیست ایران و
کومه له

نمایندگی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026
750 26 Uppsala - Sweden
Fax: 004686030981
representation@komalah.org
Tel: 0046 8 6030981

دوشنبه و جمعه از ساعت 19 تا 22 به وقت اروپا

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016
kkh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN
cpi@cpiran.org



مطابق مقاوله نامه‌ها و استانداردهای سازمانی جهانی کار،

جمهوری اسلامی مجرم است!

نامه‌ها بویژه تحمیل شرایط برده وار به کارگران در ایران را زیر بغل دارند. سه تشکل نامبرده بالا سوای ایفای نقش در سرکوب کارگران، از شرکای دولت حسن روحانی و کارفرمایان ایران در تحمیل دستمزد ۸۱۲ هزار تومانی امسال به کارگران هستند که، بر مبنای شاخص هزینه‌های زندگی و محاسبات خودشان چهار مرتبه زیر خط فقر است.

"اولیا علی بیگی" و "غلامرضا عباسی" و تشکلهای تحت مسئولیت شان از تحمیل کنندگان سند این بردگی مزدی به کارگران در ایران هستند. علاوه بر این کارنامه هیئت به اصطلاح کارگری رژیم در مورد مقاوله نامه ۱۱۱ یعنی منع تبعیض در حرفه و اشتغال که امسال هم مورد توجه اجلاس است سیاه تر از آن است که به بررسی عمیق نیاز داشته باشد. تبعیض علیه زنان کارگر در بازار کار و در اشتغال، اعمال تبعیض ضد انسانی علیه کارگران افغانستانی در محیط‌های کارگری، وجود میلیون‌ها کودک کار در بازار کار رسمی و غیر رسمی ایران، اعمال تبعیض در مزد و مزایا و محاکمه و مجازات کارگران معترض تصویری از عملکرد جمهوری اسلامی علیه کارگران است.

از این رو یکبار دیگر و به این مناسبت تاکید می‌کنیم که اعضای هیئت جمهوری اسلامی در اجلاس سازمان جهانی کار نه تنها نماینده کارگران ایران نیستند، بلکه اعضای ماشین سرکوب رژیم در محیط‌های کارگری هستند. جمهوری اسلامی هرگز نمی‌تواند حتی خود را با استانداردهای سازمان جهانی کار منطبق کند، بنابراین مطابق استانداردها و مقاوله نامه‌های این نهاد، جمهوری اسلامی و اعضای هیئت اعزامی اش مجرم و باید محاکمه شوند. در آستانه برگزاری این نشست شلاق جمهوری اسلامی بر پشت کارگران معترض فرود آمد و نمایندگان واقعی کارگران همچنان در زندانهای رژیم زندانی و بشیوه سیستماتیک حذف فیزیکی می‌شوند. لذا ما خواهان محاکمه و مجازات جمهوری اسلامی و هیئت‌های اعزامی این رژیم بجرم جنایت علیه کارگران در محیط‌های کارگری در ایران هستیم. روز ۶ ژوئن فریاد اعتراض خود علیه این رژیم و جنایت‌هایش علیه کارگران را به گوش جهانیان خواهیم رساند و خواهان محاکمه آنها خواهیم شد.

متعهد به اجرای آن هستند. طی سال‌های بعد از قیام ۵۷ سران جمهوری اسلامی خود را متعهد به اجرای هیچکدام از این مقاوله نامه‌ها و استانداردها نمی‌دانستند و با این نهاد بین‌المللی نه تنها همکاری نمی‌کردند بلکه با آن مشکل داشتند. به مرور زمان و تحت فشار مبارزات کارگران در داخل و فعالین جنبش کارگری و نهادهای بین‌المللی کارگری در خارج از کشور و با برقرار شدن مجدد رابطه رژیم با این نهادها، جمهوری اسلامی ظاهراً خود را متعهد به اجرای این مقاوله نامه‌ها و استانداردها دانست. در عمل اما، هر سال از جمهوری اسلامی بخاطر عدم اجرای تعهدات خود به کمیته استانداردها شکایت شد، و هیئت‌های برای بررسی موقعیت کارگران و بازدید از محیط‌های کارگری در ایران اعزام شد، اما جمهوری اسلامی هرگز خود را با رعایت حداقل‌ها منطبق نکرد و دائماً مورد شکایت قرار داشت.

از جمله این تعهدات، پرداخت دستمزد مناسب با هزینه‌های زندگی به کارگران، ممنوعیت کار کودکان، عدم تبعیض در محیط کار و اشتغال و حرفه، آزادی کارگران در ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری، حق اعتراض و اعتصاب، و پرداخت غرامت به کارگران سانحه دیده محیط کار، هستند که جمهوری اسلامی برخی از آنها را امضاء و متعهد به اجرای برخی دیگر شده است. اما همانطوریکه اشاره رفت جمهوری اسلامی نه تنها این تعهدات را اجراء نمی‌کند بلکه موجودیتش در ضدیت با این تعهدات معنا دارد.

در سالهای گذشته یکی از حوزه‌های فعالیت تشکل‌های مدافع جنبش کارگری در خارج از کشور افشای عملکرد و ضدیت جمهوری اسلامی و تشکلهای زرد دولتی آن با مقاوله نامه‌های سازمان جهانی کار و اطلاع رسانی در این باره و برگزاری حرکت‌های اعتراضی در مقابل مقر سازمان جهانی کار همزمان با برگزاری نشست‌های سالیانه این نهاد در اعتراض به حضور نمایندگان رژیم در این اجلاس بوده است. گرچه در این زمینه دستاوردهایی کسب شده اما اجلاس سازمان جهانی کار متأسفانه همچنان پذیرای نمایندگان رژیم است.

جمهوری اسلامی و کسانی که امسال این رژیم را در اجلاس سازمان جهانی کار نمایندگی می‌کنند، پرونده سیاهی در زیرپا گذاشتن این مقاوله

یکصد و پنجمین اجلاس سازمان جهانی کار در روزهای ۳۰ می تا ۱۴ ژوئن در مقر این سازمان در ژنو، برگزار می‌شود. امسال نیز، هیئتی از جانب رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی به این اجلاس اعزام شده است. گرچه بشکلی مسخره و کاریکاتوری هیئت اعزامی رژیم را به نمایندگانی از جانب دولت، کارفرمایان و تشکل‌های به اصطلاح کارگری تقسیم کرده اند اما، در واقع هر سه گروه تحت هر نامی اعزام شوند، در حقیقت نه کارگران بلکه، این رژیم ضد کارگر را در این اجلاس نمایندگی می‌کنند.

ترکیب هیئت نمایندگی به اصطلاح کارگری جمهوری اسلامی عبارتند از "غلامرضا عباسی" رئیس کانون عالی انجمن‌های صنفی به اصطلاح کارگران و سرپرست این گروه، "پورموسی" و "اولیا علی بیگی" از کانون شوراهای اسلامی کار، "عباسی" و "نیازی" از کانون عالی انجمن‌های صنفی به اصطلاح کارگران و "فیروز آبادی" و "یار احمدیان" از مجمع عالی نمایندگان به اصطلاح کارگری اند. این ترکیب نه کارگرد و نه تشکل‌هایشان ساخته دست کارگران ایران است. این تشکل‌ها ابزار جاسوسی و سرکوب جناح‌های مختلف جمهوری اسلامی در محیط‌های کارگری اند. بنابراین باید گفت که امسال هم همانند سال‌های پیش اجلاس سازمان جهانی کار در شرایطی که ضربات شلاق جمهوری اسلامی بر پشت و پیکر کارگران فرود می‌آید و فعالین جنبش کارگری در زندان هم زندانی هستند بدون حضور نمایندگان کارگران در ایران برگزار می‌شود و این رویداد جدیدی نیست بلکه، حضوری شرم آور برای سران این نهاد بین‌المللی است.

نکته مهم اما این است که، سازمان جهانی کار دارای یک سری استانداردها و شماری مقاوله نامه می‌باشد که، کشورهای عضو امضاء کننده، موظف به اجرا و رعایت آنها هستند. جمهوری اسلامی امضاء کننده شماری از این مقاوله نامه‌ها و پذیرنده استانداردهای سازمان جهانی کار است. گرچه سازمان جهانی کار یکی از زیرمجموعه‌های سازمان ملل و عملکرد آن را در چارچوب منافع دولت‌ها می‌توان توضیح داد اما، تعهد به اجرای مقاوله نامه‌ها و استانداردهای این سازمان از ابتدائی‌ترین توافقاتی است که کشورهای عضو امضاء کننده

رشید رزاقی

تعویض مرزهای مصنوعی سایکس- پیکو و رسالت کارگران



بعد از سقوط صدام و استقرار کثرت گرایی و دمکراسی مورد نظر آمریکا مفهوم شهروندی و هم وطنی در عراق تحقق نیافته و هم اکنون مرزها و حاکمیت معنای اصلی خود را از دست داده و سایکس- پیکو پایان یافته تلقی می شود. شرایط کنونی قابل درک و فرصت سوخته اعلام استقلال خلال سال های ۱۹۹۱- ۲۰۰۳ برای افکار عمومی زنده است. در آن زمان، محاصره کردستان توسط صدام حسین، می توانست انگیزه حمایت و پشتیبانی مردم ترقی خواه و آزاداندیش جهان- همچون موضوع کوبانی- جهت آزادی کردستان را تقویت و جلب نماید. اما به دلیل عدم اعتماد و اتکاء به توده های کارگر و زحمتکش قیام کرده، و محدود کردن مرز توقعات دموکراتیک و مطالبات مادی آنها و جلوگیری از نفوذ و گسترش افکار رادیکال، قطع بند ناف با ناسیونالیسم ملت اشغالگر خط قرمز به حساب آمد تا ضرورت سایه مترسک گونه صدام حسین بر سر مردم مستدام و موجبات تقویت پایه های مادی و سیاسی قدرت خانوادگی و احزاب حاکم کرد استوار گردد. لذا در اعلام استقلال اهمال و تعلل به عمل آمد و رابطه پنهانی و گاه آشکار در جهت همگرایی و سازش با دشمن دیرینه در شأن متحد طبقاتی در اولویت قرار گرفت. پس از سقوط صدام نیز دستورالعمل های آمریکا و کشورهای با نفوذ منطقه به منزله مانیفست و راهنمای عمل در جهت تقبل وظیفه در قبال اصل مشارکت و فدرالیسم و حفظ تمامیت ارضی برای بنیان نهادن "عراق جدید" مورد نظر آمریکا و کشورهای غربی تعیین تکلیف می نمود. در اجرای این تعهدات آنچه تا کنون تجربه و مشاهده شده، پایمال شدن منافع ملت به نفع تقویت پایه قدرت خانوادگی رهبران و منافع حزبی و گروهی بوده است.

پیام رئیس حکومت اقلیم کردستان به مناسبت صدمین سال انعقاد پیمان نامبرده که موضوع استقلال در آن بازتاب پیدا کرده است، از دو سال پیش زمزمه آن با طرح همه پرسی اذهان را به خود مشغول کرده است. اگرچه حکومت مرکزی در استیصال و آستانه فروپاشی قرار دارد و مرزهای عراق بهم ریخته است، اما نشانه های غیر جدی بودن ادعای جدایی قابل استنباط و تا اندازه ای هم

التزام عملی برای تأمین منافع طبقه زحمتکش این ملت را در بر داشته باشد. در پیام، جایگاه رسالت و رهبری طبقات اجتماعی در هدایت و رهبری مبارزه پوشیده و پنهان است، آنهم در شرایطی که در مرحله تاریخی کنونی، سرمایه داری به تکامل خود رسیده، و حتی پا به دوره گنبدگی نهاده است. بطوریکه با جهانی شدن سرمایه و تضعیف مرزهای ملی فرصت ایفای نقش بورژوازی ملی در ایجاد بازار داخلی و توسعه کالایی دود شده و اداره جامعه نیاز به رهبری طبقه پیشرو و مناسبات تولیدی جدید دارد. در بخش دیگری از بیانیه، کنگره ملی گرد بی صبرانه و بلا درنگ خواستار وحدت فوری کانتون های کردستان سوریه و حکومت محلی کردستان عراق و اعلام استقلال آنها شده است. کنگره ملی کرد در این مورد نیز سهل انگارانه از کنار مسائل با اهمیت و بغرنج عبور کرده و از قبول مسئولیت ارائه نسخه ای برای سازگاری و انطباق دو کیفیت متفاوت از حاکمیت در این سرزمین ها که دارای ویژگی خاص و حامل منافع طبقات متفاوت هستند سر باز زده است. تظاهرات کلن در واقع امر، تظاهر به اعتراض و نفرین علیه توطئه قدرتهای بزرگ غربی در ترسیم خطوط مرزی سایکس- پیکو بود. بدون اینکه نقش عوامل مرتجع کرد در ترسیم تصنعی مرزها را مورد بازخوانی قرار دهد و یا به سرزنش ایفای نقش آغا و شیخ ها در هموار کردن زمینه انعقاد پیمان به پردازد. بر خلاف چنین تظاهری، مضمون سخترانی ها از روح نیاپش و استغاثه بدرگاه توطئه گرانی که صد سال پیش از این، و متعاقب پیمان، جنگ و خونریزی را بر ملت کرد تحمیل کردند لبریز بود. در واقع التماس و تمنایی بود جهت جلب توجه آمریکا برای جایگزینی و ثبت نام کردستان بر روی نقشه احتمالی خاورمیانه بزرگ.

مسعود بارزانی هم در پیامی بهمین مناسبت رهبران کشورهای بزرگ و جامعه جهانی را فرا خواند که به جای پافشاری و اصرار بر حفظ مرزهای مصنوعی بار دیگر مرزها سایکس- پیکو را مورد بازنگری قرار دهند و مرز طبیعی را جایگزین آن نمایند. دلیلی که بارزانی برای آن ذکر کرد، اینست که "تمام راه های ممکن برای حفظ یکپارچگی عراق و دولت آن امتحان و به بن بست رسیده است!" او معتقد است

منطقه خاور میانه در آتش جنگ فرقه ای و مذهبی می سوزد و سوزناک تر از آن، اینکه توده های مردم زحمتکش و کارگران برخی از این کشورها علیرغم تجربه انقلاب و به زیر کشیدن برخی از حکمرانان مستبد، همچنان در تب و تاب فقدان آزادی و آرزوی رهایی از بند استثمار و فقر و بیعدالتی در پیچ و گدازند. در چنین شرایطی تحلیل گران یک پرسش در مقابل جامعه جهانی قرار می دهند که، در خاور میانه چه کسی از سایکس- پیکو متضرر شد؟ پیمان ساکس- پیکو قراردادی سری بود که به اسم امضاء کنندگان آن که نماینده انگلیس و فرانسه بودند اشتهار جهانی پیدا کرد. بر اساس مفاد این قرارداد سرزمین های تحت سلطه دولت عثمانی بعنوان غرامت جنگی در پایان جنگ جهانی اول بین فرانسه و انگلیس تقسیم گردید. اگرچه برخی، از خط کشی این دو تن بر روی نقشه جغرافیای سیاسی خاورمیانه بهره بردند، و از فیض ایجاد مرزهای ساختگی و ملت ساختگی (اردن) به منافع و منابع عظیمی چنگ انداختند! تنها یک پاسخ را می توان در مقابل سؤال فوق نشانند، و آنهم به جز نام ملت کرد! نمی توان سراغ کس دیگری رفت.

در صدمین سالگرد انعقاد این پیمان، رهبران و نخبگان ناسیونالیست کرد هر یک به تناسب موجودی سرمایه و بضاعت موقعیت و جایگاهشان در سلسله مراتب قدرت و جایگاه اجتماعی، پیام هایی را صادر و یا پیرامون تأثیرات و عواقب جغرافیای انسانی و سیاسی این پیمان در منطقه خاورمیانه و بویژه در کردستان به ابراز نظر پرداختند. از جمله به دعوت کنگره ملی کرد KNK در روز ۱۶ مه تظاهراتی با شرکت چند هزار نفر از کردهای کشورهای مختلف در اعتراض به پیمان مزبور در میدان هوی مارکت کلن آلمان برگزار شد. سازمان دهندگان تظاهرات ضمن اشاره به زمینه سازی های این پیمان در ایجاد بحران در خاورمیانه، خواستار استقلال کردستان آزاد در این منطقه بحرانی شدند. KNK در پیامی که به همین مناسبت صادر کرد، به یک سری شعارهای تکراری تأکید کرد، بدون آنکه به بستر سازی و زیر ساخت های ضروری اقتصادی و سیاسی برای کسب حق تعیین سرنوشت مردم کردستان عطف توجهی نشان دهد. به ترتیبی که

برد و موانع تراشی فئودال ها را از سر راه بردارد. لذا طبیعی به نظر می رسد که نگرش فئودال ها و شیوخ غالب گردد و آنها از رشد تولید کالا و تکامل بازار که با منفعت طبقاتی شان بی ربط بود، بی تفاوتی و گاه دشمنی نشان دهند. کمالینکه کردهای موصل و کرکوک بدون ملاحظه عرق ملی با یک چرخش چشم انگلیسی ها به تقابل شیخ محمود بر خواستند که



وی درگیر مبارزات استقلال خواهانه و برپایی دولت مستقل و ملی بود. حکومت مهاباد هم داعیه استقلال نداشت و از فلسفه و حکمت ایجاد دولت مستقل ملی تصور روشنی نداشت و بر اثر یک قرعه در نتیجه اشغال ایران توسط قوای متفقین و حمایت حکومت استالین استقرار یافت. بهمین جهت برخلاف پیشه وری رئیس حکومت محلی آذربایجان، از خواست درون مرزی فراتر از چهارچوب خودمختاری، آنهم در منطقه حایل بین سرزمین های تحت اشغال انگلیس و شوروی فرا تر نرفت. و اساسا هیچ شوق و جذبه ای را برای پیوستن دیگر مناطق کردستان به آن ایجاد نکرد. آنگاه نیز که شوروی از خاک ایران عقب نشینی کرد، جمهوری مهاباد در اندک زمان کوتاهی از قوای نظامی ایران شکست خورد. قاضی محمد، رئیس جمهور نیز نه به مثابه یک رهبر استقلال طلب، بلکه در لاک کارگزاری شاه ایران فرو رفت و مطالبه استانداری کردستان را نمود که با او موافقت نشد و پیکرش را به چوبه اعدام سپردند. منطقه حایل که در آن جمهوری مهاباد پا به عرصه وجود نهاد هیچ نقطه اتصالی با قرارداد سایکس-پیکو نداشت. اگر قرارداد "سور" هم که در آن به استقلال کردستان تأکید شده بود، به اجرا در می آمد، به یقین نقشه کردستان ناقص و فاقد بال شرقی اش می بود. این سرزمین پس از جنگ چالدران و شکست شاه اسماعیل صفوی از سلطان سلیم عثمانی، براساس قرارداد ۱۶۳۹ به دو قسمت تقسیم شده بود. قسمت شرقی شامل استان های کردنشین فعلی زیر سلطه ایران باقی ماند و قسمت غرب آن به عثمانی واگذار گردید که طی قرار داد ساکس-پیکو بین ترکیه و سوریه و عراق تقسیم گردید.

معنای عملی الغای مرزهای مصنوعی ساکس-پیکو و ایجاد مرز طبیعی بر طبق زاویه نگرش بارزانی عبارت از این است که در کردستان عراق یک دولت ملی مستقل کرد مستقر شود و در سایر مناطق نیز بنا به ویژگی های خاص خود، مسئله حق تعیین سرنوشت حل و فصل گردد. او در این رهنمود به

تردید برانگیز و شبهه آفرین است. به این دلیل که واقعیات جامعه کردستان عراق حقایقی را منعکس میکند که با نفس برافراشته کردن پرچم استقلال مغایر و همخوانی ندارد. توده های مردم بر اثر کارکرد آلوده به فساد حکومت و رواج بی عدالتی و تبعیض چنان از روح فداکاری و گذشت فاصله گرفته اند که هر نوع آمادگی را برای جانفشانی و ریختن خون خویش از دست داده اند. به قول دکتر به رهم صالح معاون دوم اتحادیه میهنی کردستان: "کسب استقلال نیازمند خون است." با این توصیف، این پرسش به ذهن هر کرد عراقی خطور می کند که چه کس باید در میانه میدان خون افشانی کند. بدون تردید نسل بعد از قیام اهلش نیست! وی از فرط بیکاری و خشم از تبعیض و بی حقوقی و نداشتن آینده روشن راهی دیار غربت است و بر روی دریاها سرگردان، مفت و رایگان جاننش را برکف دست نمی گذارد.

اختلافات داخلی یکی از موانع اساسی پروسه همه پرسی و شکل گیری استقلال محسوب می شود. بدون فیصله دادن به آن، و بر فرض موافقت قدرت های بزرگ جهت متحقق شدن استقلال، کردستان باید در ردیف دولت های شکست خورده چون اریتره، کوزوو، سودان جنوبی و تیمور شرقی قرار گیرد. هم اکنون کشمکش بین احزاب سهیم در قدرت به جایی رسیده که از مناسبات آنها بوی جنگ داخلی و بازگشت به حکومت دو اداره ای به مشام می رسد. در تأیید چنین وضعیتی لاهور شیخ جنگی مسئول آژانس حفاظت و اطلاعات، چگونگی اختلافات داخلی کردستان عراق را برای نمایندگان پارلمان اروپا تشریح کرد و تأکید نمود که زمینه سازی برای همه پرسی انجام نگرفته و مطرح شدن آن از جانب بعضی احزاب صرفا به منزله سرپوش نهادن بر مشکلاتشان است. او با اشاره به اختلافات سیاسی تأکید می کند که این امر موجب گسترش تروریسم و داعش می شود. با توجه به ملاحظات فوق و شرایط داخلی عراق که مشارکت و همزیستی را به انتهای خط رسانیده و مسئله طرح استقلال را به امری ممکن تبدیل کرده است. در اینجا توده های مردم را نمیتوان متهم به انفعال نمود و کاسه و کوزه ها را بر سر آنها شکست. بلکه هزینه تعلل بعهد رهبری و ماهیت طبقاتی و عملکرد ربع قرن حکومت محلی کردستان است که به تردید و دودلی چنان دامن زده که مانع از برداشتن گام عملی در این جهت می شود.

تزلزل و بی کفایتی رهبری و نمایندگان طبقه ی توانمند در جنبش ملی کردستان مختص به

حال نیست و بررسی تاریخی نشان میدهد که آنها در همین توطئه امپریالیستی که از آن برای تقسیم کردستان نام برده می شود سهیمند. در سال ۱۹۱۶ که فرانسه و انگلیس سرگرم تقسیم متصرفات عثمانی بودند، روشنفکران شهری گُرد با پشت گرمی از تمایل آمریکا و پیروی اصل دوازدهم از اصول چهاردگانه وودرو ویلسن رئیس جمهور آمریکا هواخواه استقلال بودند. اما فئودال ها و شیوخ مذهبی که در این مناطق حکم می راندند از بیم محدود شدن دامنه اختیارات و انجام اصلاحات با استقلال مخالف بودند. آنها به خاطر پیوندهای مذهبی و سنتی با حکومت خلافت ترجیح می دادند که در درون مرزهای عثمانی بمانند. در حالیکه در کنفرانس پاریس بحث پیرامون سرنوشت ملت های موجود در متصرفات عثمانی در جریان بود، کردها با دست نشاندهی حکومت عثمانی سرگرم کشتار و غارت ارمنی ها بودند. در این کنفرانس کرد فاقد سخنگو و نماینده بود، و هیات های نمایندگی حاضر در کنفرانس در به در به دنبال کسانی می گشتند تا در مورد ملت کرد و سرزمین آنها اطلاعاتی بدست آورند. یکی از آنها لرد کرزن رئیس هیأت نمایندگی بریتانیا در کنفرانس صلح پاریس بود، و نمی دانست که کردها چه می خواهند. او گفته بود که: "پس از تحقیقات بسیار، نتوانستم کسی را بیابم که نماینده کردها باشد. هیچ کردی ظاهرا جز خودش و قبیله اش نماینده کس دیگری نیست".

در طی سده بیستم که تب مبارزه ملی داغ بود، اساسا مبارزه بین قبیله ای و مبارزه بین قبایل سرکش و کوه نشین و سرزمین های رام و جلگه نشین، بر تشکیل دولت جدید ارجحیت داشت و دارندگان این تفکر، در ضعف به سر می بردند و یا به حاشیه رانده شده بودند. البته در این مقطع تاریخی روابط سرمایه داری در کردستان هنوز پا نگرفته و از مرحله رشد فاصله داشت. بورژوازی نیز موقعیت و وزن اجتماعی آنچنانی کسب نکرده بود تا مبارزه ای جدی برای پیروزی تولید کالایی و تسخیر بازار داخلی و تکامل و توسعه زبان را به پیش

اتحاد طبقاتی خود با کارگران دیگر ملت ها به منظور سرنگونی حکومت بورژوازی مرکز بهره جویی می کند، و از سوی دیگر و در صورت اصطکاک و تخریب پل های اتحاد و همزیستی و رای به جدایی، حکومت جدید را در قالبی برآمده از اراده توده های کارگر و زحمتکش را طلب می کند و برای به رأس نشاندن آن تلاش خواهد کرد. بطور مشخص در ایران، کومه له به مثابه رهبر جنبش انقلابی کردستان هم اینک برنامه حاکمیت مردمی را تدوین کرده و کارگر کرد دورنمای جدایی یا ماندگاری را در ارتباط با حاکمیت و موقعیت خود در شرایط جدید را به وضوح مشاهده می کند و نمی تواند در حصول به آن ساکت و منفعل باشد. آنچه از این مشاهده عاید می گردد، اینست که، با حضور سیاسی و مبارزاتی کارگران در عرصه اجتماع مجال و منفذ سوء استفاده بورژوازی کرد از تغییر مرزها و تشکیل دولت مسدود شدنی است. آسان نخواهد بود که بتوان وارد بند ویست و معاملات پنهانی با قدرت های ذی نفوذ شد. حوادث پس از انقلاب ۵۷ کردستان ایران و یا حاکمیت توده های مردمی در کانتون های کردستان سوریه، تغییر جهت احزاب ناسیونالیست کردستان ترکیه و بطور کلی فضای تحول خواهی خاورمیانه که بهار عربی بخشی از نمود آن به شمار می رود، درس عبرت و آزمون است تا بورژوازی کرد از صلح طلبی بین المللی کارگران تبعیت کند. جدایی فرهنگی و رشد روحيات متمایز و وجود اقلیت های مختلف، مسایل و مشکلات غیر قابل اغماض نیست. اگر تغییر مرزها منطبق با زاویه دید و منفعت طبقه کارگر که در بر گیرنده منافع اقشار اجتماعی و اقلیتها است، صورت نگیرد سایکس - پیکوی دیگری شکل خواهد گرفت که به اندازه این یکی خونبار و به قدر درازای خطوطش رنج آور خواهد بود.



با جهانی شدن سرمایه و امکان مهاجرت سرمایه به اقصی نقاط جهان، در واقع فرصتی برای فراهم کردن بهترین شرایط تکامل سرمایه داری برای بورژوازی ملی نمانده است - سرمایه بورژواهای کرد عراق در امارات و قطر سکنی گزیده اند، سرمایه دار دیاربکر در استانبول سرمایه گذاری می کند و سرمایه سنندجی به کرج و اصفهان کوچ کرده است. با رشد تضاد های آشتی ناپذیر بین نیروی کار و سرمایه، و رشد کم سابقه آگاهی طبقاتی کارگران، حربه فریب هم بلا اثر، و آنچه کارایی ندارد تا کارگر را متقاعد نماید که وعده ساخت بهشت او، برین تر از بهشتی است که بورژوازی ملت غالب ساخته است. هر دو جهنمی است که همیشه آتشدان آن استثمار و تبعیض و توزیع ناعادلانه است. کارگر تردید ندارد که استثمار و بی حقوقی وی بدست سرمایه ملی و غیر ملی علی السویه است. لذا به حاکمیت او خوشبین نیست و آنرا در تناقض با آرمانهای خود تلقی میکند.

بورژوا ناسیونالیست های کرد نابهنگام به فکر "سرحد سازی طبیعی" افتاده اند - علامت منفی گذاشتن در مقابل این خواست، به دلیل بی اهمیت بودن مسئله ملی نیست، بلکه به سبب آنست که زمان رهبری و رسالت آنها به سر آمده و تاریخ مصرف برنامه آنها برای حل مسئله ملی سپری و اکسپایر شده است. از سوی دیگر افقی را برای استراتژی ترقی آزاد و وسیع سرمایه داری نمی توان ترسیم کرد، و بورژوازی در ایفای نقش تحول بخش بلا وظیفه شده است. طبقه کارگر اگر چه از مسئله ملی بت نمی تراشد، و به این مسئله، همچون دیگر مسائل اجتماعی بی تفاوت نیست و با بی اعتنائی از لا بلای آن نمی گذرد، اما هر اقدام او در این جهت در یک شاهراه دو بانندی و به موازی هم به پیش می رود. از یک سو از مسئله ملی بدور از هرگونه آلودگی به ناسیونالیسم برای تحکیم

شکل و نوع دولت و ماهیت طبقاتی آن اشاره نمی کند، که امروز به لحاظ شدت مبارزه طبقات و نا کارآمدی دولت های سرمایه داری، مشخص کردن آن از اهم ضروریات است. اما از محتویات و گرایشات ذهنی وی میتوان حدس به یقین زد که دولت مورد نظر او یک دولت بورژوایی است. اگر از قبضه قدرت یک ربع قرن اخیر ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق و فرجام کشمکش طبقاتی دست به گریبان آن بگذریم و مسئله ملی را از منظری عملی متکی به تئوری علمی بازنگری کنیم! تشکیل دولت ملی و مستقل، همچون هر مسئله اجتماعی و سیاسی دیگری باید در چهارچوب این مرحله خاص تاریخی، که نظام سرمایه داری دوران تکامل را پشت سر نهاده و با تکامل تولید کالایی و توسعه و تسخیر بازار وارد مرحله گندیدگی و به آستانه زوال رسیده، بررسی شود، راه حل مسئله ملی در برهه کنونی با سردم فروپاشی فئودالیسم و دوران انقلابات بورژوا - دمکراتیک که بورژوازی در رهبری جنبش توده ای قرار میگرفت متمایز و تفاوت بسیار دارد. یعنی آن چیزی که امروز بورژوازی کرد از قبل جنبش ملی می خواهد در جهت تحقق خواست های سرمایه داری فراهم کند، قبل از عروج وی، به بهترین وجه انجام گرفته است. حال اگر، مناطق کرد نشین از کمبود دودکش کارخانه رنج می برد چیز دیگریست و از مختصات سرمایه داری در این مناطق چیزی نمی کاهد. مزید بر این، اکثریتی متضاد با منافع اقلیت سرمایه دار، که تمامی خصلت های هم زبانی، هم کیشی و ملت پروری او را تجربه کرده، در حال مبارزه و غلبان است تا پایه های روابط سرمایه داری را برکنند و همین بورژوازی ملت گرا که در خون آشامی دست کمی از بیگانه ندارد طوق سود پرستی را از گردن او بر دارد و به انسانی شریف مبدل نماید.

کمک مالی

به

حزب کمونیست ایران

و

کومه له

اعضا، هواداران و دوستداران حزب کمونیست ایران و کومه له!

مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه های قابل دسترس تر، فعالیت هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی ای شایسته انسان پیش ببرد! ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک های مالی خود را به تشکیلات های ما در هر محلی که هستید برسانید.

بیژن رنجبر

بورژوازی و حقوق زنان، از شعار تا واقعیت

جنسیتی دستمزد پیش روند، تا دستکم ۷۰ سال دیگر هم در هیچ کشوری دستمزد برابر زن و مرد برای کار یکسان متحقق نخواهد شد». گزارش مورد اشاره تاکید دارد در جوامعی مانند ایالات متحده آمریکا و انگلیس نیز که نزدیک به نیم قرن از تصویب قانون "دستمزد برابر برای کار یکسان" سپری می گردد، وضعیت کماکان علیه زنان کارگر و مزدبگیر به شکلی روشن تبعیض آمیز و نابرابر است.

در همین ارتباط نمونه آلمان یعنی بزرگترین قدرت اقتصادی اتحادیه اروپا شایان توجه است. در این کشور، نابرابری دستمزد زنان و مردان یکی از بالاترین آمار مربوط به اتحادیه اروپا است، بطوری که زنان به صورت متوسط ۲۳ درصد کمتر از هم‌تایان مرد خود درآمد دارند. هم‌زمان براساس آمار "انستیتوی مطالعات اقتصادی آلمان"، به رغم گذشت سه سال از تصویب قانون سهمیه ۳۰ درصدی زنان برای حضور در پست های مدیریتی شرکت های بزرگ، هم اکنون از میان ۱۶۰ رئیس هیئت های مدیره این شرکت ها، تنها پنج نفر زن هستند و بدین ترتیب قانون مزبور کماکان ناکام و در حد حرف باقی مانده است. هم‌زمان نتایج یک پژوهش جدید در مورد "نابرابری جنسیتی در محیط های شغلی در سطح ۱۸ کشور اروپایی" نشان می دهد که آلمان در این زمینه جایگاه نامناسبی را به خود اختصاص داده است و در رتبه پانزدهم جدول قرار دارد. نتایج این تحقیق که توسط "موسسه پژوهشی گلاسدور" صورت گرفته، همچنین نشان می دهد که شمار زنان مدیر در آلمان یا زنان در شغل هایی با تخصص بالا در دسته "کمتر از میانگین متوسط" قرار دارد و از نظر حضور زنان در آموزش عالی، آلمان یکی از بدترین کشورهای اروپا است.

از سوی دیگر گزارش سازمان بین المللی کار از تبعیض مضاعف علیه مادران در کشورها پیشرفته سرمایه داری غرب حکایت دارد، بدین معنا که نابرابری دستمزدها و درآمدها برای زنانی که فرزند دارند، به مراتب شدیدتر است. مطابق با گزارش مزبور برای نمونه در انگلیس زنی که مادر دو فرزند است، در بیشتر موارد ۲۵ درصد کمتر از هم‌تایان مرد خود و سایر زنان درآمد دارد. همچنین نرخ نابرابری دستمزد برای مادران در بلژیک، هلند، پرتغال

و اسپانیا ۱۰ درصد می باشد و تنها ←

و نهادهای زیرمجموعه سرمایه داری جهانی که بگذریم و از رهگذر آمار و اطلاعات عینی به واقعیت موجود ساخته و پرداخته بورژوازی نگاهی بیفکنیم، دریچه ای در برابرمان گشوده خواهد شد که از واقعیت هولناک نابرابری های عمیق جنسیتی در جهان کنونی زیر سلطه سرمایه پرده بر می دارد و نشان می دهد که شعارهای بورژوازی در خصوص تامین حقوق برابر زنان با مردان همانا دروغین و با واقعیت جاری امروزی جوامع تحت سلطه اش فاصله زیاد دارد.

واقعیت این است که علیرغم تمامی هیاهوها و شعارهای بورژوازی و سخنگویان رنگارنگ آن در خصوص مقابله با نابرابری های جنسیتی، حدود ۱۶۰ سال بعد از آنکه زنان کارگر رزمنده در اعتراض به دستمزد نابرابر برای کار یکسان و ساعات کار طولانی به خیابان های شهر نیویورک آمریکا آمدند و خواستار رفع تبعیض جنسیتی و دستیابی به حقوق انسانی خود شدند، هنوز نابرابری های جنسیتی بطور عام و نابرابری اقتصادی بطور خاص از اساسی ترین و حادترین مشکلات دامنگیر زنان کارگر و مزدبگیر جهان است که به نوبه خود آشکارا پوچ بودن شعارهای بورژوازی را در این زمینه به اثبات می رساند.

در همین ارتباط بطور مثال دبیرکل سازمان بین المللی کار در اعترافی ناگزیر و زیر فشار واقعیت های دردناک مربوط به شرایط زیست و کار زنان، در پاسخ به این سؤال خبرنگاران که آیا در مجموع وضعیت اشتغال زنان جهان در دو دهه اخیر، یعنی بیست سال بعد از برگزاری نشست زنان به دعوت سازمان ملل متحد در شهر یکن، بهتر شده است، پاسخ می دهد: «قطعاً خیر».

هم‌زمان به اذعان سازمان بین المللی کار، هنوز زنان برای کار یکسان به طور متوسط ۷۷ درصد مردان درآمد دارند و شایان توجه آنکه در هیچ کشوری حتی در مرفه ترین جوامع سرمایه داری غرب نظیر نروژ، فنلاند و ایسلند نیز نابرابری دستمزد زنان و مردان هنوز متحقق نشده است.

به اذعان گزارش مزبور که در آستانه هشت مارس روز جهانی زن در سال جاری میلادی منتشر گردید: «اگر کشورهای جهان با همین وضعیت کند فعلی در راستای حذف نابرابری

ایدئولوگ ها و مدافعان سیستم سرمایه داری به استثنای بعضی از محافظه کاران سنتی و از دور خارج شده مانند "تالکوت پارسونز" و نیز برخی نئولیبرالیست های ورشکسته چون "لاری سامرز"، رئیس سابق دانشگاه هاروارد و عضو تیم اقتصادی "باراک اوباما" موسوم به "منظومه رابین" که بی پرده زن ستیز هستند، همواره در آثار قلمی، سخنرانی ها و مصاحبه های خود از تلاش جهت رفع تبعیض جنسیتی و تامین برابری زن با مرد داد سخن سر داده اند. بورژوازی همه جا با ژست های هالیوودی پهلوان پنبه ای، خود را مدافع برابری جنسیتی نشان می دهد و از زبان نمایندگان سیاسی خویش در مصاحبه های رنگارنگ مطبوعاتی با ترسیم چشم اندازهای نه چندان دور در آینده! از رفع نابرابری های عمیق جنسیتی در سطح جهان سخن می گوید.

بطور نمونه سازمان ملل متحد به مناسبت هشت مارس، شعار روز جهانی زن در سال ۲۰۱۶ میلادی را «سیاره زمین ۵۰ - ۵۰ تا سال ۲۰۳۰ میلادی: برای حمایت از برابری جنسیتی بپاخیزید» تعیین کرده بود، یا اینکه دبیرکل سازمان بین المللی کار در گفتگو با خبرنگاران می گوید: «باید خیلی جدی تر و خلاق تر برای رفع تبعیض از زنان تلاش کنیم».

در نمونه ای دیگر، قبلاً خبرگزاری ها گزارش کرده بودند که قانون سهمیه بندی برای زنان در پست های مدیریتی در مجلس آلمان تصویب شد. بر اساس این قانون شرکت های بزرگ موظف شده بودند تا سال ۲۰۱۶ میلادی سهم زنان را در هیئت های مدیره به ۳۰ درصد برسانند. این رقم گویا تا سال ۲۰۱۸ میلادی باید به ۵۰ درصد برسد. در آن زمان وزیر زنان و خانواده آلمان تصویب این قانون را یک "قدم تاریخی!" برای آلمان دانسته بود. وزیر وقت دادگستری آلمان نیز که به همراه وزیر خانواده، یکی از طراحان این لایحه بود، تصویب این قانون را بزرگترین قدم برای رسیدن به برابری زن و مرد پس از حق رای زنان دانست و گفته بود: «بعد از به دست آوردن قدرت سیاسی! (گرفتن حق رای) حالا بالاخره زنان سهم قانونی خود از قدرت اقتصادی را هم به دست آوردند».

اما چنانچه از سطح شعارهای دهان پرکن و عوام فریبانه سخنگویان و همچنین سازمان ها

کار یکسان تا ۷۰ سال آینده برطرف خواهد شد؟

بی تردید تا آن هنگام که سیستم کارمزدی که همانا متضمن نابرابری و ستم مضاعف علیه زنان است به حیات بهره کشانه و سودمحور خود ادامه می دهد، هیچیک از اشکال نابرابری های جنسیتی به صورت ریشه ای حل نخواهد شد. سرچشمه تمامی بهره کشی ها و نابرابری ها از جمله تبعیض علیه زنان در مناسبات تولیدی سرمایه داری در پیوند با سیستم مردسالاری نهفته است. این خود سیستم است که دائما نابرابری ها در اشکال متنوع از جمله نابرابری های جنسیتی را بازتولید می کند. چگونه می توان از عامل اصلی بازتولید نابرابری ها انتظار داشت که در برابر نابرابری ها "پناخیزد" و ریشه نابرابری ها یعنی خود را از میان بردارد. یگانه راه حل واقعی برون رفت از وضعیت موجود نابرابر و ناعادلانه، فراتر رفتن از مناسبات تولیدی سرمایه و الغای سیستم کارمزدی است. هر تلاشی جز این در چارچوب سیستم موجود با دستاوردهای اندک و قابل بازگشت همراه خواهد بود. انسان امروزیین تحت سلطه سرمایه که از ناحیه نابرابری های طبقاتی و جنسیتی رنج فراوان می برد، ناگزیر از انتخاب است: یا

سوسیالیسم یا ادامه بربریت جاری!



می باشند. این در حالی است که ۷۷ درصد مردان جهان کار می کنند.

در ارتباط با زنان ایران تحت حاکمیت رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی که آشکارا در ردیف نخستین قربانیان اعمال سیستماتیک تبعیضات و نابرابری های جنسیتی نهادینه شده هستند، شرایط به مراتب اسفبارتر است. بطور نمونه گزارشات رسمی از کاهش قابل ملاحظه شمار زنان شاغل در ایران حکایت دارند. آمار نشان می دهد که در هشت سال گذشته سالانه بطور متوسط بیش از یکصد هزار زن از بازار کار ایران اخراج شده اند. بنابر داده های مرکز آمار رژیم، در سال ۱۳۸۴ نزدیک به سه میلیون و ۹۶۱ هزار نفر از کل شاغلان ایران را زنان تشکیل می دادند اما در سال گذشته شمار زنان شاغل به حدود سه میلیون و ۱۴۵ هزار نفر تقلیل یافت که خود نشان از کاهش قابل توجه تعداد شاغلان زن در سال های گذشته دارد. از سوی دیگر گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۱۶ میلادی نیز گویای آن است که فقط ۱۷ درصد از نیروی کار شاغل در ایران را زنان تشکیل می دهند. بدین ترتیب زنان در ایران نیز اولین قربانیان اخراج ها، دستمزدهای نابرابر و تبعیض جنسیتی به شمار می روند.

این وضعیت تا کی ادامه خواهد یافت، آیا چنانچه سازمان بین المللی کار بیش بینی کرده است، لااقل یکی از اشکال نابرابری های جنسیتی یعنی دستمزد نابرابر زن و مرد در برابر

در فرانسه، ایتالیا و دانمارک است که نظام شغلی با زنان بچه دار رفتار بهتری دارد و مادران معمولا درآمدی همتای زنان بدون فرزند دارند. این درحالی است که براساس آمار سازمان بین المللی کار، مردانی که فرزند دارند از مردان مجرد درآمد بیشتری کسب می کنند. بدین ترتیب نظام شغلی سرمایه داری پدر شدن را ارج می نهد، اما در همان حال که زنان را تشویق به فرزندآوری می کند، وضعیت را برای آنان نابرابرتر از قبل می سازد. گزارشات منتشره تاکید دارند که در بیشتر کشورهای صنعتی سرمایه داری زنی که قبل از سن ۲۵ سالگی ازدواج کند، تقریبا در تمام سال های اشتغال با تبعیض مواجه خواهد بود و از نظر سیستم حاکم همیشه نیروی کار کم ارزش تری محسوب می گردد. همزمان در اینگونه جوامع میزان امکانات آموزشی و تحصیلی که برای زنان در محیط کار فراهم می شود، بسیار کمتر از مردان است و زنان بیشتر برای شغل های رده پائین استخدام می شوند.

گذشته از این، گزارشات نشان می دهند که طی دو دهه گذشته و در طول دوران اوج و افول تسلط اقتصاد نئولیبرالیستی بر مقدرات جهان سرمایه داری، نرخ اشتغال زنان نه تنها پیشرفتی نداشته، بلکه کمتر هم شده است، چنانکه در سال ۱۹۹۵ میلادی در مجموع ۵۲ درصد زنان جهان در خارج از خانه مشغول بکار بودند، لیکن در حال حاضر تنها ۵۰ درصد آنان شاغل



به من نگاه کردی و گفתי «ضعیف»
به من خیره گشتی و گفתי «ناقص العقل»
خطاب م کردی «نیمه ی مرد»
خطاب م کردی «کشتزار مرد»
از گفته های ات چهار پایه ساختی
برای نشستن بر صندلی قدرت
با رویای به اسارت کشیدن من
و تو نمی دانستی
شاید هم نمی خواهی که بدانی
که در سر من آتشفشانی نشسته است
که فقط برای شکستن پایه های صندلی قدرت تو
و ویران کردن رویاهای تو
فوران می کند.

ناهید وفائی

کشورهای پیشرفته سرمایه داری و گرایش به چپ در مقیاس اجتماعی

کرده است. رشد گرایشهای چپ و رادیکال در جنبش کارگری و جنبشهای اجتماعی در اروپا کاملاً قابل مشاهده است. مضافاً در کنار آن همانطور که در مورد آمریکا اشاره شد، شاهد سربرآوردن دوباره گرایشهای راست روانه و نژادپرستانه در اروپا نیز هستیم.

تداوم مبارزات کارگران فرانسه علیه قانون کار تغییر یافته به نفع کارفرمایان و دادن جوهر ضد سرمایه داری به این مبارزه، علیرغم استمرار قانون شرایط فوق العاده در فرانسه، اعتصاب بیش از ۵۰ هزار پزشک در بریتانیا

علیه سیاستهای ریاضت اقتصادی حکومت محافظه کار این کشور و اعتصاب عمومی اخیر و چندباره کارگران یونان علیه تشدید حملات دولت سیریزا به سطح رفاه و آزادیهای دموکراتیک کارگران، حضور دهها هزار معترض اسپانیایی در گرامیداشت سالروز "جنبش خشم" و محکوم کردن اقدامات ضد کارگری و ضد انسانی حکومت در ۱۶ می، اینها همگی از نمونه هائی هستند که در جبهه چپ جامعه اروپا در جریان اند.

در یونان حزب سیریزا، علیرغم اینکه بعد از به قدرت رسیدن به آرمان

های اعلام شده اش پشت کرد، اما نفس قدرت گیری آن همانند پودموس در اسپانیا، نشانه هائی از گرایش به چپ در مقیاس اجتماعی هستند. در بریتانیا انتخاب جیمی کوربین از جناح چپ حزب کارگر به ریاست این حزب نیز در همین چهارچوب می گنجد.

روشن است، که این نمونه ها نشانه های کشمکش های حاد طبقاتی هستند که در مقیاس جهانی و بویژه در کشورهای پیشرفته سرمایه داری در جریان اند. اما به دلیل اینکه کارگران هنوز تشکلات مستقل سیاسی خود را ندارند گرایش به چپ در دادن رای به شخصیتها و یا سازمان های بورژوازی اپوزسیون خود را نشان داده است. عبور طبقه کارگر از این دوره در مبارزه جهانی این طبقه علیه بورژوازی و ایجاد احزاب سیاسی و طبقاتی مستقل و کمونیست، سرنوشت آینده این نبردها را رقم خواهد زد.

دولت آن پس از نمایان شدن بحران اقتصادی کنونی در سال ۲۰۰۸ بیش از گذشته فراهم گردید. ظهور جنبش ضد نابرابری اقتصادی "اشغال وال استریت" در سال ۲۰۱۱ حاصل این شکست بود. به دنبال فروکش کردن این جنبش به دلیل حملات پلیسی و کمبود های درونی آن، اکنون پدیده ای به نام ساندرز ظهور کرده است.

برنی ساندرز به هنگام وارد شدن به کشمکش انتخاباتی با هیلاری کلینتون از حزب دموکرات و نامزدهای دست راستی تر جمهوری خواهان



خود را "سوسیالیست" خواند. تمام رسانه های آمریکا با پوشش دادن خبری این ادعا امیدوار بودند که ساندرز از رای هیئت های نمایندگی حزب دموکرات در ایالات گوناگون محروم شود. اما در کمال ناباوری این رسانه ها و بورژوازی آمریکا ساندرز در ایالات زیادی توانست اکثریت رای افراد زیر ۵۰ ساله ها را کسب کند.

اما همزمان با گرایش وسیع به چپ کارگران و اقشار کم درآمد آمریکا، تحرکاتی در جبهه راست نیز دیده میشود. در مبارزات مقدماتی ریاست جمهوری آمریکا نیز هیئت های نمایندگی حزب جمهوری خواه بیشترین آراء خود را به نفع دونالد ترامپ به صندوق ها ریختند که رسماً نژاد پرست است و مدافع سیاستهای راست روانه افراطی در آمریکا است.

آنچه که اکنون در ایالات متحده آمریکا در جریان است، از مدتی پیش در اروپا سربلند

شبکه تلویزیونی "سی بی اس" در بیستم می برابر با ۳۱ اردیبهشت ۵۹ از اعتصاب ۱۷۰۰ کارگر "ای تی و تی"، یکی از شرکت های بزرگ مخابراتی آمریکا، خبر داد. کارگران دو ماه است بدون قرارداد کار می کنند و خواهان بستن قرار داد جدید بر اساس حفظ منافع و امتیازات خود هستند. کارفرما، که سال گذشته ۱۴۷ میلیارد دلار درآمد داشته و گزارش سالانه را منتشر نکرده است، قصد دارد به سهم کارگران در پرداخت بیمه درمانی افزوده و بر سرعت کارها بیافزاید. افزایش سرعت کار ایمنی کارگران در محل کار را به شدت پائین می آورد. آکسیون مبارزاتی کارگران مجتمع مخابراتی "ای تی و تی" همزمان شده است با ششمین هفته اعتصاب ۳۹ هزار کارگر مجتمع مخابراتی و رایزن. حرکات های فوق دو نمونه بودند از اعتصاب های کارگری در ایالات متحده آمریکا که این روزها اخبار آنها انتشار می یابد. در کنار حرکت های کارگری در جریان انتخابات مقدماتی ریاست جمهوری در آمریکا شاهد سربرآوردن پدیده ای بنام "ساندرز" هستیم. ساندرز کسی که تلاش می کند موقعیت نمایندگی حزب دموکرات آمریکا را در انتخابات آتی بدست بیاورد، مسلماً به بخشی از طبقه سرمایه دار حاکم در آمریکا تعلق دارد، اما نکته اصلی این است که وی برای بدست آوردن رای کارگران و روشنفکران و اقشار کم درآمد جامعه آمریکا، خود را سوسیالیست می نامد و به این اعتبار آرای زیادی را جلب کرده است و در فاصله کمی از رقیب خود هیلاری کلینتون قرار دارد. چنین اتفاقی در جامعه آمریکا بسیار غریب به نظر می رسد.

بورژوازی آمریکا از جنگ جهانی دوم به بعد بر بستر رشد اقتصادی و راه انداختن جنگ سرد با اتحاد شوروی سابق توانست تبلیغات ضد کمونیستی گسترده ای در آمریکا براه بیاورد و سوسیالیسم را معادل دیکتاتوری موجود در شوروی سابق قلمداد کند. موفقیت بورژوازی آمریکا در این میدان ضربات جدی به جنبش کارگری و گرایش چپ و کمونیستی در این کشور وارد آورد. اکنون با شروع تضعیف اقتدار اقتصادی، سیاسی و نظامی حکومت آمریکا زمینه عینی برای حضور گرایش سوسیالیستی در مقیاس اجتماعی در جامعه آمریکا فراهم شده است. تضعیف بیشتر بورژوازی آمریکا و

ستون آخر

یک صد و پنجمین اجلاس سالانه سازمان جهانی کار، در شرایطی برگزار می شود که قوانین کاری که حافظ منافع سرمایه و به ضرر نیروی کار است، دائما به ضرر کارگران در حال تغییر می باشد. دولت های سرمایه داری با وضع قوانینی به مراتب ضدکارگری تر از پیش، خدمات رفاهی و اجتماعی توده های مردم محروم جوامع را به پائین ترین حد ممکن رسانیده اند. حقوق بازنشستگی کاهش می یابد و سن بازنشستگی بالا می رود. آمار مرگ و میر ناشی از فقر و از بیماری های اپیدمیکی، سیر صعودی طی می کنند و مصائب اجتماعی ناشی از فقر و بیکاری، مدام فزونی می یابند. صدای واقعی هیچ بخشی از کارگران جهان در این کنفرانس در اعتراض به این شرایط، به گوش نمی رسد. اما در بیرون از اینگونه اجلاس ها مبارزه طبقه کارگر در جریان است. هم اکنون و در آستانه برگزاری این اجلاس شاهد رویاروی قهرمانانه کارگران فرانسه بر علیه همین تعرض دولت سرمایه داران به حقوقی هستیم که کارگران با مبارزات ده ها ساله خود کسب کرده اند.

یکی از اهدافی که جمهوری اسلامی از شرکت مستمر با هیئت های پر تعداد در اجلاس سازمان جهانی کار تعقیب می کند، هموار کردن راه برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی است. مطابق ضوابط این سازمان، هر کشوری که بخواهد به سازمان تجارت جهانی بپیوندد، بایستی تاییدیه ای از جانب سازمان جهانی کار داشته باشد. اگر چه جمهوری اسلامی تاکنون نتوانسته است این تاییدیه را کسب کند، اما از آنجا که پیوستن به سازمان تجارت جهانی از لحاظ اقتصادی برای جمهوری اسلامی حیاتی است، اخراج احتمالی رژیم از "سازمان جهانی کار"، ضربه ای کاری بر پیکر اقتصاد بحران زده جمهوری اسلامی خواهد بود.

اطلاعیه کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران در مورد برگزاری اجلاس سالیانه سازمان جهانی کار

در آستانه اجلاس سالیانه سازمان جهانی کار خواهان آزادی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی هستیم!

پنجمین اجلاس سالیانه سازمان جهانی کار، فراخوان چنین آکسیون را داده اند.

تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران همواره در این اعتراضات شرکت داشته و در افشای ماهیت ضد کارگری جمهوری اسلامی و تشکلهای ضد کارگری وابسته به آن و سرکوب ابتدائی ترین خواسته های کارگران نقش و دخالت داشته و خواهان آزادی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی بوده است.

امسال هم به روال سالهای گذشته تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران، ضمن حمایت از میتینگ اعتراضی مقابل اجلاس سازمان جهانی کار در روز ۶ ژوئن، که از طرف اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران و نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران فراخوان آن صادر شده است، تلاش خواهد کرد، با همکاری دیگر سازمانهای کارگری، چپ و کمونیست، در سایر کشورها نیز میتینگ های اعتراضی را در دفاع از کارگران ایران و در محکومیت جمهوری اسلامی برگزار کند.

کمیته خارج از کشور

حزب کمونیست ایران

۲۲ مه

یکصد و پنجمین اجلاس سالیانه سازمان جهانی کار در روزهای ۳۰ ماه مه تا ۱۰ ماه ژوئن ۲۰۱۶ در مقر این سازمان در شهر ژنو برگزار می شود. در این اجلاس نمایندگان از جانب رژیم اسلامی و تشکلهای ضد کارگری دولتی نیز شرکت خواهند کرد.

شرکت نمایندگان جمهوری اسلامی و ماشین سرکوبش در محیط های کارگری در این اجلاس در حالی صورت می گیرد که شماری از فعالین جنبش کارگری ایران در سیاه چالهای رژیم زندانی و در زندانها تحت شدیدترین فشارها قرار دارند.

سالهاست که تشکلهای مدافع جنبش کارگری ایران، احزاب و سازمانهای کمونیست و مبارزین چپ و سوسیالیست، و در سالهای اخیر شماری از تشکلهای کارگری کشورهای اروپایی، در آستانه برگزاری اجلاس سالیانه این نهاد میتینگ های اعتراضی را علیه سیاستهای ضد کارگری جمهوری اسلامی و همکاری سازمان جهانی کار با این رژیم برگزار کرده اند و خواهان حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، آزادی اعتصاب برای کارگران ایران، کاهش فشار بر فعالین جنبش کارگری و آزادی کارگران زندانی از زندانهای رژیم اسلامی شده اند. امسال هم تشکلهای مدافع جنبش کارگری، همزمان با برگزاری یکصد و

سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



سایت کومه له

www.komalah.org



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های حزب
کمونیست ایران و

کومه له دیدن کنید!